



واکاوی دیدگاه‌های اهل سنت درباره قیام حسینی

حسین سرمد محمدی^۱

چکیده

در موضوع قیام حسینی غالب اهل سنت جزء موافقان و تأیید کنندگان قیام حسینی هستند و بر این باورند که قیام امام حسین (ع) و خاندان و یارانش بر حق و صحیح بوده است. از بین قدمای این گروه می‌توان به ابن عماد، تفتازانی، ابن جوزی و... و در سده اخیر به نواندیشان اهل سنت اشاره کرد. البته می‌توان عده‌ای دیگر که راه میانه در پیش گرفته‌اند را تحت عنوان میانه‌روها یا موافقان محتاط دانست که ضمن بر حق دانستن امام حسین (ع) و قیامش، مقصر بودن یزید و نکوهش او را نمی‌پذیرند. هر دو گروه برای نظرگاه خود دلایلی دارند که در این مجال به بررسی و تحلیل نظر گروه اول که نظر اکثر اهل سنت است، پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: حسین بن علی (ع)؛ اهل سنت؛ قیام حسینی؛ میانه‌روان، موافقان و نواندیشان.

طرح مسئله

درباره انگیزه و هدف انقلاب کربلا و مسائل آن، نظرات و دیدگاه‌های فراوانی از سوی دانشمندان اهل سنت طرح شده است اما آنچه بین اهل سنت در مواجهه با فاجعه کربلا حسینی در سال ۶۱ قمری مطرح و مشهور است، داشتن دو نوع تفکر و دیدگاه تحت عناوین: موافقان قیام؛ و میانه‌روها یا موافقان محتاط است. در این مقاله سعی شده است تا آراء و اندیشه‌های گروه اول و برخی عبارات و جملات ایشان بیان گردد تا با تحلیل آن‌ها بتوان به این نتیجه که عاشورا و قیام حسینی می‌تواند به عنوان عاملی در جهت رسیدن به وحدت و تقریب شیعه و اهل سنت منجر شود، دست یافت.

۱- کارشناسی ارشد تصوف و عرفان اسلامی.

قبل از ورود به مبحث اصلی، شناخت معنا و مفهوم اهل سنت و جماعت که در قرون
متمادی در جهان اسلام کاربرد دارد، ضروری است.

معنا و مفهوم اهل سنت و جماعت

این اصطلاح در گروه‌بندی‌های مذهبی مسلمانان، ناظر به گرایش مذهبی اکثریت مسلمانان
بوده و به اختصار به صورت «سنی» به کار می‌رود. (موسوی بجنوردی ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۴۷۴)
اهل سنت و جماعت، آن گروه از مسلمانان هستند که اذعان دارند، پس از قرآن، از
روش، طریقت، اقوال و افعال پیامبر (ص) و خلفای راشدین پیروی می‌کنند. علمای اهل سنت
معتقدند: هر کس به سنت رسول‌الله (ص) و سیره صحابه عمل کند، سنی است. این اصطلاح
در برابر اهل بدعت به کار می‌رود که گفته می‌شود اصول، قواعد و رسوم نوظهور ایجاد و
در دین اضافه و کم کرده‌اند همچنین در مقابل شیعه نیز کاربرد دارد. (صدر حاج سیدجوادی،
۱۳۸۴، ج ۲، ص ۶۱۴)

در واقع داشتن قید سنت به معنای عدم وجود فرقه بدعت‌گذار و داشتن قید جماعت به
معنای عدم مذاهب اهل خروج است. امروزه گروه‌هایی از شمول اهل سنت و جماعت خارج
هستند که عبارتند از شیعه و اباضیه. امروزه مرزبندی بین اهل سنت و گروه‌های دیگر، در عمل
بر مبنای دیدگاه مذاهب نسبت به خلفای نخستین است. اهل سنت بر مشروع بودن خلافت
چهار خلیفه نخستین اعتقاد دارند، در حالی که شیعیان به خلافت بلافضل علی (ع) پس از
پیامبر معتقدند. (همان، ج ۱۰، ص ۴۷۵)

نظریه‌های اهل سنت در مواجهه با قیام حسینی

در ادامه به نظر موافقان قیام و همچنین نواندیشی و نوگرایی میان معاصران اهل سنت
می‌پردازیم:

۱. موافقان قیام

اغلب دانشمندان اهل سنت از زوایای مختلف و با عبارات مختلف، ضمن تأیید حرکت
امام حسین (ع) به حمایت و طرفداری از حقانیت و قیام کربلا پرداخته و یزید را با عبارات
گوناگونی چون: ظالم، بزه‌کار و قاتل امام حسین (ع) مورد نکوهش و مذمت قرار داده‌اند.
این گروه، گناه یزید را به خصوص در شهادت امام حسین (ع) نابخشودنی و هرگونه توجیه
و عذری را بی‌مورد دانسته‌اند. دسته‌ای از اینان که اکثریت قریب به اتفاق اهل سنت هستند.

اکثر رهبران این گروه همانند شیعیان، جنایت کربلا را متوجه یزید و کارگزاران وی دانسته و شدت آن را به حدی عمیق می‌دانند که هرگز قابل بخشش نیست. دسته‌ای از این گروه نیز با اشاره به صفات و برجستگی‌های انسانی و اسلامی امام حسین (ع) و بیان شهادت او و همراهانش، به طور غیر مستقیم این دیدگاه را مورد تأیید و تأکید قرار داده‌اند. نظریه موافقان قیام به صورتی شفاف و قوی از پشتوانه قرآنی و حدیثی برخوردار است و مورد توافق دانشمندان اسلامی است؛ و مخالفان آن اقلیت بسیار کم و غیرقابل اعتنایی است. موافقان منحصر به منطقه، دوره یا مذهب خاصی نیستند. آن‌ها از شام - پایتخت حکومت امویان - تا سرزمین‌های عربی، ایران، هند و ماوراءالنهر را در بر می‌گیرند و دارای زبان‌های گوناگونی نظیر: فارسی، عربی، اردو و ترکی هستند و از سویی دارای مذاهب مختلفی چون: شافعی، حنفی، حنبلی و مالکی و از سوی دیگر: در رشته‌های حدیث، علوم قرآن، عرفان، فقه و فلسفه تخصص داشته‌اند. (ناصری داوودی، ۱۳۸۶، ص ۳۲۰)

از گفته‌های این گروه به دست می‌آید که حمایت از قیام حسینی، یک اندیشه مقطعی، فرقه‌ای یا سیاسی نیست، بلکه یک اصل اعتقادی است و در نتیجه آن بوده است که اهل سنت همانند شیعیان، ایام محرم به ویژه تاسوعا و عاشورا را گرامی می‌داشته و به سوگواری، اطعام و نذورات به طور گسترده می‌پرداخته‌اند. این وضع تا زمان به قدرت رسیدن صفویان (پایان قرن نهم) تداوم داشته است و علت کم‌رنگ شدن تدریجی عزاداری اهل سنت بر اثر اقدامات و سیاست‌های صفویان بوده است که در واقع یک واکنش سیاسی از طرف اهل سنت بوده است. برای ذکر شاهی بر این مدعا می‌توان؛ باقی ماندن مراسم سوگواری امام حسین (ع) در نقاط دور افتاده و به دور از تنش‌های سیاسی اهل سنت نظیر: هند، پاکستان، جنوب شرق آسیا و افغانستان را یاد کرد. تعدادی از بزرگان این گروه و نظرات آن‌ها به شرح ذیل است:

ابوالحسن اشعری (۳۲۴ ق)

وی پیشوای مکتب اشاعره و صاحب کتاب «مقالات الاسلامیین» است. او می‌نویسد: «چون ستمکاری یزید از حد خود گذشت، امام حسین (ع) و یارانش علیه ظلم او قیام کردند و در کربلا به شهادت رسید». (اشعری، ۱۴۰۰، ق، ص ۷۵)

ابن تغری بردی (۸۷۴ ق)

وی می‌گوید: اصحاب ما (شافعیان) لعن کسی را که حسین (ع) را به قتل رساند و یا دستور

به قتل او داد و یا اجازه به این امر داد و یا راضی به آن بود، جایز می‌دانند. او در ادامه بیان می‌کند: «او خود (ابن تغری) نادانسته یزید را لعن کرده و به لعن او دستور می‌دهد زیرا یزید کسی است که عیب‌الله بن زیاد را به جنگ با حسین (ع) مأمور و تحریک کرد و او را مجبور به تشکیل سپاهی برای جنگ با حسین (ع)، بدون شک هر صاحب ذوق و عقلی می‌داند که یزید راضی به کشتن حسین (ع) بوده و از مرگ او خوشحال شد، پس او به هر صورت و شکلی ملعون است». (ابن تغری بردی، ۱۹۹۷، م، ج ۱، ص ۶۶-۶۷)

تفتازانی (۷۹۱ ق)

او به مظلومیت اهل بیت اشاره کرده و می‌گوید: «به اهل بیت پیامبر (ص) ستم روا داشتند، آن را کسی نمی‌تواند پنهان کند... این ستم، به حدی بوده که، هر آن چه را در زمین و آسمان است به گریه واداشته و از شدت آن سنگ‌ها شکافته می‌شود و گذشت زمان‌ها و ماه‌ها، آن عمل بدش را از یاد نمی‌برد. لعنت خدا بر کسی باد که در این ستم، مباشرت ورزیده یا بدان خرسند گشته است... کسانی از علمای اهل سنت، لعن به یزید را جایز ندانسته‌اند، با آن که می‌دانستند یزید بیش از این، سزاوار لعن و نفرین است؛ زیرا می‌دانستند اگر لعن به یزید جایز دانسته شود، به او متوقف نمی‌شود و کسانی بزرگ‌تر از او نیز لعن می‌شوند...». (تفتازانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۳۱۱)

هم‌چنین تصریح دارد: «همه متفق هستند بر جواز لعن کسانی که حسین (ع) را کشته، یا به این کار دستور یا اجازه داده، یا به این کار راضی شده‌اند و صحیح آن است که یزید به قتل حسین (ع) راضی بود و شادی او از قتل حسین (ع) و اهانت او به اهل بیت رسول خدا (ص) به حد تواتر معنوی رسیده است، هر چند تفاسیل آن به صورت خبر واحد ذکر شده است. بنابراین ما درباره یزید نه تنها سکوت نمی‌کنیم، بلکه حتی در کافر بودن او شکی نداریم. لعنت خدا بر او و یاوران و همدستانش باد». (تفتازانی، ق ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۶۷) وی در ادامه می‌گوید: «اما کسانی که حسین (ع) را کشتند یا دستور به قتل وی داشتند و این امر را جایز دانستند، بدون شک کافرنند». (همان، ج ۱، ص ۶۹)

ابن عماد، ابوالفلاح عبدالحی بن احمد (۱۰۳۲-۱۰۸۹ ق)

او در کتاب «شذرات الذهب» خود آورده است: «حسن بصری می‌گوید از اهل بیت امام حسین (ع) شانزده تن که در آن روزگار کسی همانند آن‌ها نبود، همراه او به شهادت رسیدند

و بدکاری، سر حضرت را نزد ابن زیاد برد و گفت: بهترین مردم از نظر مادر و پدر را کشتم. ابن زیاد بر او خشم گرفت و او را کشت... آن گاه اهل بیت (ع) را اسیر کردند. خدا انجام دهنده آن را بکشد و خوار گرداند هر آن کس را که بدان امر کرد و رضایت داد». (ابن عماد، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۷) هم چنین می نویسد: «همه علما در تحسین قیام امام حسین (ع) علیه یزید اتفاق دارند» (همان، ص ۶۸)

وی نیز همانند سایر مسلمانان خطای یزید و اطرافیانش را نابخشودنی و مستحق نفرین می داند و قاتلان امام حسین (ع) و ظالمان در حق وی را دلیل بر زندق بودن، نبود ایمان در قلب آن ها و بی اعتنایی به مقام نبوت (ص) می داند. او از اینکه ارکان دین و شریعت تا زمان نابودی دولت آن ها (اموی) حفظ شد، خدا را شکر می کند و می گوید: «اعمالی که امویان و ملوک آن ها با اهل بیت (ع) کردند، شاهد این سخن پیامبر (ص) است که: «هلاکت امت من در دستان کودکی از قریش است». وی عمل یزید در کشتار اهل بیت (ع) و آواره کردن و تازیانه زدن بر آن ها را همانند با عمل به سر بن ارطاه عامری فرمانده معاویه می داند که تاریخ اخباری، از رفتار فجیع وی با علی و کشتن فرزندان عبیدالله بن عباس نقل کرده است. (همان) عاصمی مکی (۱۱۱۱ ق)

وی در مورد برخی اتفاقات در زمان یزید می گوید: «از جمله فتنه های زمان یزید، کشتن حسین (ع)، فاجعه حره، خراب کردن مدینه بعد از حره و سنگباران کعبه با منجنیق است». (عاصمی مکی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۱۰)

ابن جوزی عبدالرحمن بن علی (۵۱۰-۵۹۷ ق) نیز در کتاب «الرد علی المتعصب العنید المانع من ذم الیزید» می نویسد: «گوینده ای از من پرسید: آیا لعن یزیدین معاویه به خاطر جنایتی که مرتکب شده جایز است یا خیر؟ گفتم: علمای پرهیزگار نظیر امام احمد، لعن او را روا دانسته اند». (ابن جوزی، ۱۴۰۳ ق، ص ۶) شیخ محمد محمودی در پاورقی این مطلب را بیان می دارد: «یکی از علمای بزرگ به نام شیخ عبدالکریم والدین نویسنده "مجمع الفوائد و معدن الفرائد" می گوید: این کتاب را در کتابخانه حرم نبوی (ص) در مدینه منوره به سال ۱۳۸۴ مشاهده کردم. در آنجا نوشته بود: مسلمانان اجماع دارند که اولاد فاطمه (س) از ذریه پیامبر (ص) می باشند و باید بر آنان صلوات و درود فرستاد. آن گاه احادیثی را در فضل علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) می آورد و می نویسد:

یزید لعین و پیروانش از کسانی بودند که به اهل بیت رسول (ص) اهانت کردند؛ از این رو مستحق غضب، دشمنی و لعن شدند. هرکس می‌خواهد از جواز لعن بر یزید آگاه شود به آن کتاب مراجعه کند». ابن جوزی در ادامه می‌نویسد: «افرادی که لعن یزید را جایز نمی‌دانند، از آن ترس دارند که لعن او به پدرش معاویه سرایت کند». (همان)

ابن جوزی پایان روایت امام احمد بن حنبل در لعن یزید را به شرح زیر نقل می‌کند: «احمد گفت: چگونه لعنت نشود کسی که خدای تعالی در کتاب خود، او را لعن کرده است؟ پسرش صالح گفت: لعن خدا بر یزید در کتاب خدا در کجا وجود دارد؟ احمد گفت: در فرموده خدای تعالی "پس آیا امید دارید که فراموش کنید کسانی را که بر روی زمین فساد و رحم‌ها را قطع می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خداوند آن‌ها را لعنت کرده است؛ پس آنان را لال و چشم‌های آنان را کور گردانید" آیا فسادی بزرگ‌تر از قتل حسین پیدا می‌شود؟ نیز خدای تعالی فرمود: "کسانی که پیامبر خدا و رسول او را اذیت می‌کنند، خداوند در دنیا و آخرت آن‌ها را لعنت می‌کند" و چه اذیتی به محمد از قتل حسین (ع) شدیدتر است؟ یعنی آن حسینی که نور چشم پیامبر خدا (ص) و دختر او فاطمه بتول (س) بود». (همان، ص ۱۶)

سبط ابن جوزی یوسف بن قزاوغلی (۵۸۱-۶۵۴ ق)

وی یزید را به شدت محکوم و از امام حسین (ع) جانب‌داری می‌کند. او در کتاب «تذکره الخواص» می‌گوید: «جد من، یزید را لعن می‌کرد. کسانی از متعصبان اهل سنت بر او خرده گرفتند. در پاسخ به آنان گفت: قرآن مجید، کسانی را لعن و نفرین کرده و از جهنمیان دانسته که از یزید، گناه کمتری داشته‌اند؛ در حالی که گناه یزید، بسیار بیشتر از آنان است». وی دلایلی برای کفر یزید و رد توجیه مخالفان جواز لعن وی می‌آورد. (سبط بن جوزی، ۱۳۷۹، صص ۳۸۰-۳۸۱)

خلاصه سخن او این است که بر تن کردن لباس خلافت، شروطی دارد که از آن میان، بیعت مردم با خلیفه باید صحیح، از روی رضایت، اختیار و آگاهی مسلمانان باشد، اما بیعت با یزید قابل نقض بود و اجتهاد امام حسین (ع) هم بر عدم جواز بیعت بلکه بر وجوب خروج بر ضد یزید حکم می‌کرد؛ زیرا که ستم‌ها و فجایع یزید بی‌شمار بود. (همان، صص ۳۸۱-۳۸۶).

ألوسی بغدادی (۱۲۷۰ ق)

او پس از نقل حدیث پیامبر (ص) که می‌فرماید: «به خدای سبحان پناه می‌برم از ابتدای

سال شصت و حکومت بچه‌ها». اشاره به حکومت یزید رانده شده دارد که بر خلاف علاقه دوست‌دارانش خداوند او را لعنت کرده است؛ زیرا او در ابتدای سال شصت هجری حکومت می‌نمود. (آلوسی بغدادی، ۱۴۰۵ ق، ج ۶، ص ۱۹۲)

وی ضمن اشاره به ادله جواز لعن یزید می‌گوید: به علت فراوانی خصایص خبیثه و ارتکاب گناهان کبیره از سوی یزید در زمان استیلا و تسلطش بر اهل مدینه و مکه، هیچ‌گونه تردیدی در لعن او باقی نمی‌ماند. گروهی از علما از جمله طبرانی، قاضی ابویعلی، ابن جوزی، علامه تفتازانی و جلال‌الدین سیوطی، بر کفر و لعن او تصریح و جزم دارند.

وی معتقد است: یزید شخص خبیثی بوده که هرگز به رسالت پیامبر (ص) ایمان نداشته و مصائبی که بر اهل حرم الهی و عترت وی در زمان حیات و ممات دارد و تمام گناهانی که از او سر زده است، کمتر از گناه کسی نیست که یک برگ از قرآن را در نجاست بیندازد. پس گمان نمی‌برم کارهایی که از یزید سرزده بر هیچ یک از مسلمانان مخفی باشد. بر فرض پذیرفتن مسلمانی یزید، وی آن‌قدر گناه کرده که قابل گفتن نیست، در نتیجه به اعتقاد من به طور مشخص لعن وی جایز است. او که کسی فاسق‌تر از یزید سراغ ندارد می‌گوید: «ظاهراً یزید تا آخر عمرش توبه نکرده و احتمال توبه او حتی از احتمال ایمانش ضعیف‌تر است و به غیر از ابن‌العربی کسی با جواز لعن بر یزید مخالفت نکرده است. ابن‌العربی و برخی از موافقان وی، لعن یزید و کسی را که به قتل حسین (ع) راضی باشد را جایز ندانسته‌اند.» (همان) آلوسی در ادامه به جان خود سوگند یاد می‌کند که این اعتقاد (ابن‌العربی)، گمراهی دور از راه حقی است که از گمراهی یزید بیشتر است. (همان)

۲. نواندیشی و نوگرایی در میان اهل سنت

با فروپاشی دو حکومت صفویه و عثمانی که با تندروی‌های بی‌مورد درباره مسائل تاریخی و اختلافی بین جامعه شیعی و اهل سنت نفرت ایجاد می‌کردند، نخستین گام برای تألیف قلوب شیعیان و سنیان برداشته شد و همین نیز عاملی مؤثر برای اظهار هم‌دردی جامعه سنی با جامعه شیعی در خصوص فاجعه کربلا گردید. افزون بر این، ظهور چهره‌های نوگرا در میان متفکران شیعه، با تحلیل واقعی از حادثه عاشورا، عامل دیگری برای نزدیکی جامعه اهل سنت و تأثیرپذیری شدید سنیان از نهضت عاشورا شد. هم‌چنین، ظهور چهره‌های نوگرا در میان اهل سنت، به نزدیکی جامعه اهل سنت به فرهنگ عاشورا کمک شایانی کرد، به طوری که آنان

با آثار خود درباره امام حسین (ع)، به سرعت جامعه اهل سنت را با نهضت عاشورا آشنا کرده و خود نیز از این شرایط برای تحریک روحیه استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی ملت‌های خود استفاده کردند. در واقع می‌توان گفت: دیدگاه موافق با قیام حسینی در بین معاصران اهل سنت غالباً به صورت نواندیشی و نوگرایی ظاهر شده است.

نهضت عاشورا نزد نوگرایان شیعه و سنی، یک ایدئولوژی منسجم و توانمند سیاسی است که به جای عاملی برای دشمنی‌های تاریخی، باعث درک و همدلی بیشتر و بهتر شیعه و سنی؛ و آمادگی و تقویت برای مقابله با دشمنان اصلی آن‌ها است. این نویسندگان، تصویر قابل قبول‌تر و در خور تأمل‌تری از نهضت حسینی ارائه می‌دهند. این‌ها بر خلاف برخی از نویسندگان گذشته اهل سنت نظیر ابن‌العربی یا ابن‌خلدون، هرگز قیام امام حسین (ع) و شخصیت او را تخطئه و از یزید دفاع نمی‌کنند، بلکه تنها در مواردی از جمله در اهداف قیام امام (ع) و مسائلی از این قبیل، با نویسندگان شیعه اختلاف نظر دارند.

در قرن اخیر، خصوصاً پس از پیدایش احزاب و نهضت‌های سنی مذهب، امام حسین (ع) برای نوگرایان و پیروان احزاب چپ، اهمیت زیادی یافته است. آنان، عاشورا و شهادت امام (ع) را یک حادثه کوچک و بی‌هدف که بدون دخالت حاکم اموی اتفاق افتاده باشد، نمی‌دانند، بلکه آن را برخورد روشنی بین دو دیدگاه و ایدئولوژی نسبت به سرنوشت طبقات محروم و ستم‌دیده جامعه می‌دانند. بنابراین، معتقدند که قیام امام حسین (ع) به جای دیدگاه مذهبی، باید بیشتر از نظر اصول یک مبارزه طبقاتی برای آزادی محرومان از سلطه حکومتی سرمایه‌داری بررسی شود. در آثار چپ و رادیکال‌تر، امام حسین (ع) وابسته به جبهه‌ای است که از آغاز حکومت خلیفه اول، با تسلط عناصر سنتی راست‌گرا بر شئون سیاسی و اقتصادی جامعه، مخالف بوده‌اند و به مبارزه با آن‌ها برخاسته‌اند. به نظر این‌ها، اگر امام حسین (ع)، با حکومت فاسد یزید سازش می‌کرد، به مبارزات عدالت‌خواهانه خیانت ورزیده بود. همچنین امام حسین (ع) پس از شهادت مسلم‌بن‌عقیل نمی‌توانست با حکومت سازش کند؛ زیرا می‌خواست امت اسلامی را در آینده منقلب و دگرگون سازد و الهام‌بخش مسلمانان و کامل‌ترین نمونه برای آن‌ها در راه مبارزات عقیدتی و ضد طبقاتی باشد که جز با شهادت امام حسین (ع) ممکن نبود. در واقع شهادت آن حضرت در آثار رادیکال‌ها پیروزی بزرگی برای نیروهای آگاه و روشنفکر بود؛ چرا که توانست با بیدار کردن وجدان‌های خفته اعراب، باعث سقوط بنی‌امیه در مدتی کمتر از هفتاد سال شود. (اسماعیل زاده، ۱۳۸۱، صص ۳۰۸-۳۱۰)

تقریباً اکثر نویسندگان اهل سنت معاصر بر کشته شدن مظلومانه امام حسین (ع) و گناه کار بودن یزید اتفاق نظر دارند و قیام امام حسین (ع) را، انقلاب راستین ارزشی و دینی در برابر دستگاه طاغوتی دانسته‌اند. (ناصری، ۱۳۸۶، ص ۳۳۱) این نواندیشان اهل سنت این امر را ثابت کرده‌اند. این دیدگاه دائماً در حال رشد و گسترش است و نویسندگان زیادی از اهل سنت طرفدار آن هستند که از جمله مهم‌ترین آنان از این قرارند:

ابراهیم عبدالقادر مازنی (۱۸۹۰-۱۹۴۹م)

او می‌گوید: «امام حسین (ع) بنده مؤمن و فداکار خدا، برخلاف تصوراتی که درباره‌اش موجود است، به هیچ وجه، رؤیایی و خیال‌پرداز نبود، تا به خاطر یک رؤیای عادی بر سر تربت پیامبر (ص) تصمیم به قیام بر ضد بنی‌امیه بگیرد، بلکه باید علت قیامش را ماهیت حکومت بنی‌امیه دانست. وی به علت فساد حکومت بنی‌امیه همانند یک انقلابی شرافتمند، خود را برای قیام مجبور می‌دید، گرچه قیامش برای سقوط و نابودی آن شکل گرفته بود». از نظر مازنی، امام حسین (ع) به رغم شکست و کشته شدن مظلومانه، موفق به ایجاد کینه‌ای عمیق بر ضد دستگاه بنی‌امیه در دل توده‌ها شد و پس از شهادتش، هر قطره خون و سخن وی و هر ذکر و خاطره‌اش، باعث نابودی حکومت بنی‌امیه شد. (ناصری، ۱۳۸۶، ص ۳۳۲ و اسماعیل زاده، ج ۱۱، ص ۳۱۲)

علامه اقبال لاهوری (۱۸۷۷-۱۹۳۸م)

او بیش از دیگران به اهمیت زنده نگه داشتن محرم و عزاداری امام حسین (ع) با قلم و شعر اهتمام ورزیده است و نسبت به دیگر شاعران اهل سنت، درخشش افزون‌تری در ستایش از امام حسین (ع) و قیام عاشورا دارد. توجه وی به نهضت کربلا و وارد کردن آن به صحنه ادبیات منظوم فارسی، نشان دهنده آن است که قیام حسینی وارد عرصه تفکر جدید سیاسی، هنر و ادبیات اهل سنت شده است. از نظر وی امام حسین (ع) یک شخصیت کامل برای برانگیختن و بیدارسازی ملل خفته مسلمان و مبارزه و شهادت فداکارانه و مؤثرش، تفسیر کننده رازهای پنهان قرآن است. (اسماعیل زاده، ج ۱۱، ص ۳۱۶)

ز آتش او شعله‌ها افروختیم / رمز قرآن از حسین آموختیم

تازه از تکبیر او ایمان هنوز / تا ما از زخمه‌اش لرزان هنوز

اشک ما بر خاک پاک او رسان / ای صبا! ای پیک دور افتادگان!

(اقبال لاهوری، ۱۳۶۰ ش، صص ۷۴-۷۵)
 سرو آزادی ز بستان رسول / آن امام عاشقان، پور بتول
 معنی ذبح عظیم، آمد پسر / الله الله بای بسم الله، پدر
 حریت را زهر اندر کام ریخت / چون خلافت رشته از قرآن گسیخت
 چون سحاب قبله باران در قدم / خون آن سر، جلوه خیرالامم
 لاله در ویرانه‌ها کارید و رفت / بر زمین کربلا بارید و رفت
 موج خون او چمن ایجاد کرد / تا قیامت قطع استبداد کرد. (همان)
 خالد محمد خالد (۱۳۳۹-۱۴۱۶ ق)

نگاه او به نهضت عاشورا، آرمان‌گرایانه است. به نظر او درس بزرگ کربلا، باید سرمشق دائمی مسلمانان باشد. حسین (ع) باید فرصتی برای شادمانی باشد، نه سوگواری (همانند عید بزرگ مسلمانان). او خاطره‌ای از فداکاری است پس باید با جشن و سرور همراه باشد. (ناصری، ۱۳۸۶، صص ۳۳۲-۳۳۳؛ اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۱، ج ۱۱، ص ۳۱۴ و محمد خالد، ۱۴۲۵ ق، ص ۳۵) وی هدف اصلی قیام و فداکاری امام حسین (ع) را صرفاً حفظ دین می‌داند، چون حفظ دین از مهم‌ترین اعمالی است که مؤمنان باید به آن توجه کنند بنابراین در قیام عاشورا، نیاز به حفظ دین احساس می‌شد و فداکاری امام (ع) حفظ دین خدا بود، نه امور عاطفی یا حتی یاری دیگران. (همان، ص ۳۴)

سیدعلی جلال حسینی

او امام حسین (ع) را رادمردی با روحی ممتاز و برخوردار از شرافت خانوادگی می‌داند که مرکز همه فضایل اخلاقی و اعمال پسندیده بود. از نظر وی امام (ع) پرچمی روشن در دوران حیات؛ و پس از شهادت، الگویی روشن و نورانی برای جویندگان راه درست بود. گرچه شنیدن حماسه عاشورای حسینی، هر مسلمانی را غمگین و هر خردمندی را خشمگین می‌کند، اما دارای نتایج ارزشمند فراوانی است. (اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۱، ج ۱۱، ص ۳۱۵)

سید قطب (۱۹۰۳-۱۹۶۶ م)

وی می‌گوید: حسین (ع) به آن شکل بزرگ و سترگ شهید می‌شود و شهادتش فاجعه بزرگی است. شهادتش به صورت ظاهر و با معیار و مقیاس کوچک انسانی، شکست تلقی می‌شود، اما در اصل و حقیقت و با مقیاس بزرگ الهی، پیروزی است. در روی زمین همانند

امام حسین (ع) هیچ شهیدی وجود ندارد که دل‌ها به عشق وی بتپند و از مهر و محبت او لبریز باشند و دل‌ها و قلوب مسلمان شیعه و سنی و غیر مسلمانان در غیرت و فداکاری او به جوش و خروش آید. افراد بسیاری اگر هزار سال زندگی می‌کردند، امکان گسترش عقیده و دعوت خود را نداشتند، اما حسین (ع) عقیده و دعوتش را با شهادت خود، اثبات کرد. هیچ خطابه‌ای جز خطابه حسین (ع) نتوانست قلوب را به سوی خود جلب کند و میلیون‌ها انسان را به سمت کارهای بزرگ بکشاند. (قطب، ۱۳۸۳، ج ۱۲، صص ۴۱۶-۴۱۷)

شیخ عبدالله علایی (۱۹۹۶ م)

او با تحلیل اوضاع زمان یزید، سکوت کردن را بر هیچ دیندار و آزاده‌ای جایز نمی‌داند، اما امام حسین (ع) در اعتراض به وضع ناهنجار آن عصر، مسئولیت و شایستگی بیشتری داشت. قیام حسین، خواست تمام مسلمانان بوده و انعکاس و طنین گسترده‌ای به جای گذاشته تا آنجا که تخت سلطنت امویان را به لرزه انداخته و سرانجام نابود کرده است. (علائلی، ۱۹۹۴ م، ص ۸۸) وی می‌نویسد: هر کس در زندگی دو روز دارد: روز زنده شدن و روز مرگ. امام حسین (ع) تنها یک روز داشت، روز زنده شدن و حیات؛ زیرا او هرگز نمرد و جان شیرین خود را بر سر عقیده و هدف بزرگ و آرمان مقدس خود گذاشت، بنابراین تا حق، حقیقت و اسلام در جهان است، او هم زنده است.

«... خروج امام حسین (ع) نه بر امام، بلکه بر فردی متجاوز بود که خود را بر مردم تحمیل کرده بود. شاید اگر این حرکت از سوی شخصی دیگر و در برابر حاکمی غیر از یزید انجام می‌پذیرفت، گروه‌های ناپاک تبلیغاتی حکام به راحتی می‌توانست در آلوده کردن آن و تحریف اهداف آن موفق شود؛ اما حسین (ع) با پیشینه معروفی که نزد مسلمانان داشت و سفارشات پیامبر (ص) درباره‌اش و اخبار فراوان در باره قیامش یک طرف رویداد؛ و یزید خبیث و خاندان بنی‌امیه، طرف دیگر رویداد هستند. این امر، نهضت امام حسین (ع) را مثل روز درخشان کرده است، به گونه‌ای که اگر مواضع مخالفان خروج امام حسین (ع) در کتاب‌های اهل سنت ذکر می‌شود، به این علت است که آن را ابطال، تکذیب و محکوم نمایند. (خزعلی، ۱۳۸۱، ج ۱۱، ص ۶۹) ما امروز، بیش از هر دوره دیگری به رهبر، مجاهد و پیشوایی چون حسین (ع) نیازمندیم تا در پی او، راه حرکت و در پرتو وجود او خواسته‌ها و تمایلات خود را متعادل کنیم. (علائلی، ۱۳۷۴، ص ۱۵) او ضمن اعتراض به منتقدان قیام آن حضرت (ع)

می‌گوید: از مورخانی در شگفتم که امام حسین (ع) را به سبب قیامش سرزنش می‌کنند، در حالی که ما دائماً به قهرمانانی درود می‌فرستیم که برای دگرگون کردن وضع موجود و جایگزینی وضع مطلوب علیه حکومت‌های فاسد زمان خود قیام کردند و حسین بن علی (ع) از این قهرمانان یا بزرگ‌ترین این قهرمانان است. (همان، ص ۲۸۰) وی ضمن انتقاد به یزید می‌نویسد: «یزید بر آیین مسیحیت و دور از فرهنگ اسلام پرورش یافت». (همان، ص ۵۸).

شیخ محمد عبده (۱۲۶۶-۱۳۲۳ ق)

او که از دانشمندان و مصلحان و رهبران دینی اصلاح‌طلب بزرگ اهل سنت مصر و از یاوران راستین سیدجمال‌الدین اسدآبادی در مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی و از منادیان بازگشت به قرآن است حکومت یزید را قبل از فاجعه کربلا، نامشروع می‌داند و بر این باور است که یزید نه تنها خلیفه مسلمانان نبوده، بلکه قیام بر ضد وی، تکلیف دینی مسلمانان بوده است. (ناصری، ۱۳۸۶ ش، ص ۳۲۳) بدین ترتیب وی یاری حکومت عدل و دین در برابر حکومت ظلم و جور را بر مسلمین واجب و قیام امام (ع) را از باب خروج بر رهبر ظالم و طاعی برمی‌شمارد و می‌گوید: زمانی که در دنیا حکومتی ستمگر وجود دارد، در مقابل آن عادل با هدف اقامه شرع و حدود الهی پدید می‌آید. حکومت ستمگر قصد دارد حکومت عدل را به تعطیلی بکشد، بنابراین بر هر مسلمانی کمک و مساعدت حکومت عدل واجب است و در همین راستا، امام حسین (ع) در برابر حکومت یزید -که خدا او را خوار کند- ایستاد. (رشید رضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، صص ۱۸۳ و ۱۸۵)

دکتر طه حسین (۱۳۰۷-۱۳۹۳ ق) علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

او در ماجرای فجایع کربلا قائل به سابقه تاریخی است و این فاجعه را تقابل آشکاری بین خاندان پیامبر (ص) و اشرافیت قریش می‌داند و بر این باور است که این اشرافیت که با نام خلافت بنی‌امیه، جانشین خلافت پیامبر (ص) و علی (ع) شده است، به دنبال گرفتن انتقام از کشته‌های خود در جنگ بدر است. (حسین طه، ۱۳۷۶، صص ۳۶۱ و ۳۶۸) از آنجا که حسین (ع) از یک سو، مسئول حفظ دین و از سوی دیگر، آزاده و قهرمان است، هرگز در برابر بیعت‌خواهی یزید، تسلیم نخواهد شد و برای رسیدن به هدف خود، باید به هر کار مشروعی دست می‌زد بنابراین، برای احتراز و دوری از امر بیعت، به کوفه روی آورد و شهادت را بر بیعت با یزید که به نوعی تأیید ستم‌های او بود، ترجیح داد. طه حسین به طور صریح، نظریه

قیام امام جهت دستیابی به زمام سیاسی و مقابله یزید با امام برای از بین بردن تفرقه را رد می‌کند. از نظر وی در این حادثه بی‌نظیر، امام و یارانش بی‌گناه کشته شدند و مقدسات، مورد تجاوز و بی‌احترامی قرار گرفت. (اسماعیل زاده، ۱۳۸۱، ص ۳۱۳) یزید با ارتکاب این فاجعه، قلوب شیعیان را پر از نفرت و دل‌های اهل سنت و جماعت را پر از کینه ساخت و خود نیز در حال جوانی، با وضعی ننگین، هلاک شد. او انتخاب یزید را از سوی معاویه بدعتی جدید و یزید را جوانی غرق در لهو و لعب و عیاشی و می‌گساری می‌داند که به طور علنی مرتکب این اعمال می‌شد. (همان) وی درباره یزید که خود را از ریختن خون حسین (ع) مبری می‌دانست، می‌گوید: وی نه تنها ابن‌زیاد را کیفری نداد و سرزنشی نکرد، بلکه او را برتری داد و از وی خرسند شد. (صدر حاج‌سیدجوادی، ۱۳۸۴، ج ۱۳۸۴ ص ۴۵۳)

عباس محمود العقاد (۱۹۶۴-۱۸۸۹ م)

او معتقد است که از شخصی مثل حسین (ع) بعید بود که با یزید بیعت کند، زیرا اساساً حسین (ع) حقیقت‌جو و یزید عین باطل است. عقاد در زمینه علل عدم بیعت می‌نویسد: بسیار جای شگفتی است که از کسی همچون حسین بن علی بخواهند که با کسی مانند یزید بیعت کند و او را به عنوان پیشوای مسلمانان بپذیرد و به مسلمانان بگوید که یزید سزاوارترین، محق‌ترین و تواناترین کس برای امر خلافت است. حسین (ع) نمی‌توانست به هیچ یک از خصلت‌های یزید دل خوش دارد، از این جهت تأیید حکومت یزید پا گذاشتن روی عقاید و افکار خود اوست. وی تحلیل و سنجش قیام امام حسین (ع) را با مقیاس‌های کوچک و تنگ بشری غیر منصفانه می‌داند و می‌گوید: «خروج حسین از کوفه به عراق، حرکتی نیست که بتوان با مقیاس‌های روزمره بر آن حکم نمود، چرا که نادرترین حرکت‌های تاریخی در زمینه دعوت دینی یا سیاسی محسوب می‌گردد... تنها اشخاصی به چنین حرکتی دست می‌زنند که برای آن خلق شده‌اند، بنابراین این شکل خطر کردن به خیال دیگران خطور نمی‌کند... حرکتی منحصر به فرد که اشخاصی منحصر به فرد می‌خواهد...». (خزعلی، ۱۳۸۱، ج ۱۱ صص ۶۹-۷۰)

عقاد برخی مستشرقان و شرقیان کم‌فهم را به نادیده گرفتن در جریان بیعت مکارانه یزید و عدم درک شرایطی که امام در آن قرار داشت، متهم می‌نماید و با تأکید بر انگیزه اعتقادی حضرت، تأکید می‌ورزد: «چقدر خوب بود اگر این گروه، مسئله عقیده را در وجود حسین (ع) متذکر می‌شدند که یک امر موقتی و سازش‌بردار نبود. او انسانی بود که محکم‌ترین ایمان به

احکام اسلام را دارا بود و به شدت معتقد بود که تعطیل حدود الهی بزرگ‌ترین بلائی است که دامنگیر او، خانواده‌اش و به طور کلی امت عربی در زمان حال و آینده خواهد شد.» (خزعلی، همان)

بنابراین می‌توان گفت که صفت برجسته امام حسین (ع) که وی را از دیگر ائمه متمایز ساخته، شجاعت و دل‌آوری اوست. «ابوالشهداء» نوشته عباس محمود العقاد در میان نوشته‌های نوگرایان اهل تسنن که تا حدودی تفسیر متفاوتی از ماجرای عاشورا نسبت به چپ‌گرایان دارند، بیش از همه اشتهار و اهمیت یافته است. (اسماعیل زاده، ۱۳۸۱، ج ۱۱، ص ۳۱۰)

عقاد در این باره می‌نویسد: «در میان نوع انسان هیچ‌کس دلدارتر از حسین (ع) در روز عاشورا یافت نمی‌شود.» (عقاد، ۱۴۲۹ق، ص ۱۰۲) از نظر عقاد، امام حسین (ع) و یزید از دو فامیل بودند: امام حسین (ع) واجد جمیع فضائل هاشمی بود و یزید واجد صفات مادی و زشت اموی‌ها بود. بنابراین قیام امام در مقابل یزید، بیش از آن که، هرگونه تفسیر و توجیه دیگری داشته باشد، نمادی کامل از دو سیستم و حکومت را نشان می‌دهد. در یک طرف امام حسین (ع) مظهر امامت و رهبری مشروع مذهبی، در طرف دیگر، یزید سمبل یک نظام غیر مذهبی بود و دولت یزید در ابتدای کار، بنا را بر سب علی و آل علی (ع) گذاشت و اگر امام حسین (ع) بیعت می‌کرد، ناچار بود وفا کند و نسل به نسل مورد قبول واقع می‌شد. عقاد معتقد است که هم سپاه یزید و هم یاران امام حسین (ع) به آخرت عقیده و ایمان داشته‌اند، ولی عقیده و ایمان در یک طرف در روحی کریم و بزرگوار و در طرف دیگر در روحی لئیم و پست موجود بوده است؛ آن‌ها بالطبع ایده‌آلیست و صاحب هدف و این‌ها بالطبع منفعت‌پرست بوده‌اند. او هم‌چنین یاران معاویه را با یاران یزید مقایسه می‌کند و یاران معاویه را سیاستمدار و اهل شور می‌داند، ولی یاران یزید را جلاد و سگان ولگردی می‌شمارد که برای صید بزرگی رها شده بودند. از نظر عقاد، موضوع نسب امام حسین (ع) و محبت شدید پیغمبر (ص) به ایشان را نباید در تحلیل واقعه عاشورا از یاد برد؛ زیرا ما با این معیار می‌فهمیم سپاه یزید مردمی بدون ایده و منفعت‌پرست بودند چرا که به رغم احترامی که برای امام حسین (ع) در دل قائل بودند، اما این گونه عمل کردند. (اسماعیل زاده، ۱۳۸۱، ج ۱۱، ص ۳۱۱)

عبدالرحمن شرقاوی (متولد ۱۹۲۰ م)

وی نویسنده نوگرا و نمایشنامه‌نویس مصری است که به بررسی نهضت عاشورا پرداخته

است. وی که درباره قضایای تاریخی از جمله انقلاب، دارای تفکر چپ است و جنبه عدالت‌خواهی قیام را بسیار برجسته می‌داند، عدالتی که در حکومت امویان به خصوص یزید بسیار پایمال شده و با نام‌های مختلف ناعدالتی، تبعیض‌ها و حق‌کشی‌ها به وجود آمده بود. وی با این نگرش، انقلاب کربلا را الهام‌بخش تمام نهضت‌ها و خیزش‌های اسلامی می‌داند که شیعه و سنی، در آن هدایت و نجات‌بخشی را به دست می‌آورند. شرقاوی در نمایشنامه منظوم خود «الحسین نائراً الحسین شاهدا» صریحاً امام حسین (ع) را رهبر و الهام‌بخش تمام نهضت‌های اسلامی چپ معرفی می‌کند. (اسماعیل زاده، ۱۳۸۱، ص ۳۱۰) وی حرکت امام حسین (ع) را کاملاً تأیید و رضایت یزید از اعمالی که در کربلا انجام داده را بیان می‌کند. به باور او سخنان نقل شده از یزید و اشعاری چون: «لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل» و «قد اخذنا الثار منکم یا حسین» رضایت یزید را از اعمال و مصائبی که در کربلا انجام داده، نشان می‌دهد. (شرقاوی، ۱۴۰۵، ص ۴۱۱) حسین معرفی شده او، نه باعث اغتشاش و خون‌ریزی است و نه طالب قدرت و حکومت؛ بلکه، می‌خواهد اساس بی‌عدالتی بنی‌امیه را ریشه‌کن سازد: «حسین (ع) شهید راه دین و آزادگی است نه تنها شیعیان باید به نام حسین ببالند، بلکه تمام آزادمدان دنیا باید به این نام شریف افتخار کنند». (همان)

محمد غزالی (۱۹۱۷-۱۹۹۵م)

او عمدتاً با دید رادیکالیستی و آزادیخواهی به تحلیل واقعه عاشورا پرداخته است. از نظر وی امام حسین (ع) با مرگ قهرمانانه خویش، راه جدیدی به عدالت‌جویان تاریخ نشان داد و آن، دفاع از آرمان خود بود، حتی با پذیرش شکست ظاهری. (اسماعیل زاده، ۱۳۸۱، ج ۱۱، ص ۳۱۵) وی درباره یزید گفته است: وی نمی‌توانست یک مدرسه ابتدایی را هم اداره کند. (غزالی، ۱۴۲۴، ق، ص ۱۶۵)

محمد کامل البناء

این نویسنده نوگرای اهل سنت معتقد است که حسین (ع) هرگز باب دشمنی با یزید نگشود، ولی از نظر روان‌شناسی تمایل فطری بیشتری برای شورش داشت، چون نوه پیغمبر (ص) و پسر علی (ع) بود. این قضاوت او در برخی از نوشته‌های قدیمی شیعه نیز وجود دارد. او همانند نویسندگان سنت‌گرای شیعه معتقد است که حسین (ع) از سرنوشت خود از همان ابتدای امر آگاه بود و شهادت خود را درست از همان هنگامی پیش‌بینی کرده بود که در

خواب با پیامبر (ص) سخن گفت. (اسماعیل زاده، ۱۳۸۱، ج ۱۱، ص ۳۱۴)

محمدعلی جناح (۱۲۵۵-۱۳۱۷ش)

وی می‌گوید: «هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آنچه امام حسین (ع) نشان داد، در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد، پیروی نمایند». (هاشمی نژاد، ۱۳۱۴ق، ص ۴۴۷)

نتیجه

۱. موافقان قیام و انقلاب حسینی اکثریت اهل سنت هستند که ایشان ضمن اعتراف به حقانیت امام (ع)، قیام وی را ستوده‌اند و ضمن انتقاد از یزید، فسق و فجور او را یادآور شده و به سرزنش او پرداخته‌اند. این نگرش و دیدگاه در آثار و تألیفات مصلحان و متفکران و نواندیشان اثرگذار اهل سنت چون: سید قطب، ابوالحسن ندوی، محمد غزالی و مودودی و نویسندگانی چون طه حسین، عبدالله علایلی، محمود العقاد و جز این‌ها به روشنی و برجستگی هر چه تمام‌تر دیده می‌شود.

۲. از علل اساسی وجود دو دیدگاه در میان اهل سنت، وجود احادیث معارض و مخالف در منابع اهل سنت است که آن‌ها در مواجهه با احادیث موجود، به دو رویکرد متفاوت دست زده‌اند. البته غالب اهل سنت با ضعیف دانستن احادیث مخالف قیام حسینی، به موافقت با قیام امام حسین (ع) روی آورده و یزید را به خاطر اعمال جنایت‌کارانه‌اش سرزنش کرده‌اند.

۳. عاشورا پیش از گسترش وهابیت، خود عاملی برای وحدت مسلمانان بوده است، اما وهابیت با اعمال و رفتارهای خود این عامل مهم وحدتی را به خصوص در پاکستان تضعیف کرده‌اند.

۴. بهترین راه مقایسه میزان اثرپذیری و الگوگیری اهل سنت از قیام حسینی، مراجعه به آثار ایشان، به ویژه موافقان با قیام حسینی است.

۵. در بیشتر موارد شباهت سخنان نواندیشان اهل سنت به امام حسین (ع) و حماسه و قیام او چنان به سخنان و نوشته‌های مؤلفان شیعی نزدیک است که اگر ما نام نویسنده و عنوان اثر را ندانیم، احساس می‌کنیم بیان یک شخص شیعی است نظیر محمود عقاد در کتاب «ابوشهداء».

فهرست منابع و مآخذ

۱. آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین السید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المنانی، ج ۶ و ۲۶ بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ ۴، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م.
۲. ابن‌العربی مالکی، العواصم من القواصم، تحقیق: محب‌الدین الخطیب، ریاض، الشركه العامه لادارات البحوث العلمیه و الافتاء و الدعوه و الارشاد، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م.
۳. ابن‌تغرری بردی، یوسف، مورد اللطافه فی من ولی السلطنه و الخلافه، ج ۱، تحقیق: نبیل محمد، عبدالعزیز احمد، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۹۹۷ م.
۴. ابن‌تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، ج ۴، تحقیق: محمد الرشاد سالم، بی‌جا، جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه، اداره الثقافه و النشر، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م.
۵. ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن علی، الرد علی المتعصب العنید المانع من لعن یزید، به تحقیق الشیخ محمد کاظم المحمودی، بیروت، (بی‌نا)، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م.
۶. ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد، المقدمه، ج ۱، چاپ ۵، بیروت، دارالقلم، ۱۹۸۴ م.
۷. ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران، علمی فرهنگی، چاپ ۴، ۱۳۶۲ ش.
۸. ابن‌عماد حنبلی، ابی‌فلاح، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۱، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۴ م.
۹. اسماعیل‌زاده، محمد، امام حسین در منظر اهل سنت و تشیع، مجموعه مقالات همایش امام حسین (ع) و دیدگاه‌ها، ج ۱۱، تهران، مجمع جهانی اهل بیت (ع) با مشارکت نشر شاهد، ۱۳۸۱ ش.
۱۰. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، چاپ سوم، تصحیح هلموت ریتز، بی‌جا، دارالنشر فراتر شتاینر بقیسبادن، چاپ سوم، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰ م.
۱۱. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح العقائد النسفیة، چاپ احمد حجازی السقا، قاهره، مکتبه الکلیات الازهریه، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.
۱۲. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، ج ۵، قم، منشورات الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. جاحظ، عمرو، الرسائل الجاحظ: رسائل الکلامیه، به کوشش ابوملحم، بیروت، ۱۹۸۷ م.
۱۴. جمیلی، سید، استشهاد الحسین، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. حسین، طه، علی و فرزندان، ترجمه محمد علی شیرازی، تهران، گنجینه، ۱۳۷۶ ش.
۱۶. خزعلی، انیسه، قیام امام حسین (ع) از دیدگاه علمای اهل سنت، مجموعه مقالات همایش امام حسین (ع) و دیدگاه‌ها، ج ۱۱، تهران، مجمع جهانی اهل بیت (ع) با مشارکت نشر شاهد، ۱۳۸۱ ش.
۱۷. رشید رضا، محمد، تفسیرالقرآن الحکیم الشهیر به تفسیر المنار، ج ۱۲، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۳ م.
۱۸. سبط‌بن‌جوزی، یوسف بن قزا و غلی، تذکره الخواص به ذکر خصائص الائمه، (شرح حال خاندان نبوت، ترجمه محمد رضا عطائی، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۷۹ ش).
۱۹. سلطانی، مجتبی، بر شطی از حماسه و حضور: مجموعه مقالات به مناسبت ایام تبلیغی ماه محرم و صفر ۱۴۱۷ مطابق با خرداد، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.

۲۰. شرقاوی، عبدالرحمن، الحسین نائراً و شهیداً، بیروت، العصر الحدیث للنشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۲۱. صدر حاج سیدجوادی، احمد و (دیگران)، دایره المعارف تشیع، ج ۱۱، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۴ ش.
۲۲. عاصمی مکی، عبد الملک بن حسین، سمط النجوم العوالی فی انباء الاوائل والتوالی، ج ۳، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود، علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م.
۲۳. عقاد، عباس محمود، ابوالشهداء الحسین بن علی، تحقیق: محمد جاسم الساعدی، تهران، المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه، ۱۴۲۹ ق / ۲۰۰۸ م.
۲۴. علائی، عبدالله، الامام حسین، چاپ اول، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۴ ش.
۲۵. علائی، عبدالله؛ تاریخ الحسین نقد و تحلیل، بیروت، دارالجدید، ۱۹۹۴ م.
۲۶. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، احیاء العلوم الدین، ج ۳، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق.
۲۷. غزالی، محمد، الاسلام و الاستبداد السیاسی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۳ م.
۲۸. قطب، سید، العداله الاجتماعیه فی الاسلام، قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م.
۲۹. قطب، سید، عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه محمد علی گرامی و سیدهادی خسروشاهی، تهران، کلبه شروق، ۱۳۷۹ ش.
۳۰. قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۱۲، ترجمه مصطفی خرم دل، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۳ ش.
۳۱. لاهوری، اقبال، کلیات اشعار، با مقدمه احمد سروش، تهران، کتابخانه سنائی، ۱۳۶۰ ش.
۳۲. محمد خالد، خالد، انباء الرسول فی کربلاء، قاهره، دار المقطم، ۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۴ م.
۳۳. مودودی، ابوالاعلی، خلافت و ملوکیت، ترجمه خلیل احمد حامدی، پاوه، بیان، ۱۴۰۵ ق.
۳۴. موسوی بجنوردی، محمد کاظم، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۳۵. ناصری داوودی، عبدالحمید، انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
۳۶. هاشمی نژاد، سیدعبدالکریم، درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، چاپ ۱۲، تهران، فراهانی، ۱۳۱۴ ق.

